

اگر روحانیون نبودند

ما الآن از اسلام اطلاعی نداشتیم

امام خمینی



علامه به فرزندش:

همواره کوشش کن از سرازیری
نقصان به اوج کمال بالا روی و از فرود-
گاه جهل به قله عرفان اوج گیری.

علامه حلی (۲)

بزرگترین اسلام
پایه (۹)

سومین کتاب مفصل فقهی که منتهی المطلب نام دارد احوال و نظرات تمام مذاهب مسلمانان را تجزیه و تحلیل نمودهاست. و همچنین دو کتاب بزرگ دیگر در فقه دارد بنام تحریر الأحكام و قواعد الأحكام که این دو کتاب شامل دهها هزار مسأله شرعی است و علمای بسیاری تا کنون بر این کتابها حاشیه زده‌اند. سه کتاب مختصر دیگر در فقه دارد بنامهای ارشاد الأذهان و ابضاح الأحكام و نصرة المتعلمین که هر یک به ترتیب از دیگری کوتاهتر است. ولی اگر تنها به نصرة که مختصرترین کتاب فقهی است، بنگریم می‌بینیم یک دوره کاملی از فقه است و همواره در مجامع علمی تدریس و علماء برای آن اهمیت و ارجح بسیاری قائلند.

کوتاه سخن اینکه کتابهای بی‌شمار علامه - که برخی از آنها را در شماره گذشته نقل کردیم - آنچنان توجه دانشمندان را به خود جلب کرد که موافق و مخالف، دوست و دشمن در برابر عظمت و بزرگی او چارهای جز تعظیم و تقدیر نداشتند، و جوامع علمی ما تا قیام قائم از این دریای بی‌کران علم و فضیلت بهره‌مند خواهند شد.

شیعه شدن سلطان خدابنده:

گرچه بنای ما در این بحث بر اختصار است، ولی به آسانی گذشتن از مقام نامح علامه حلی که یکی از بزرگترین ارکان فقهی و دینی ما است، سنی است به روحانیت و سنی است بزرگتر به مذهب. از این رو، در این شماره نیز به یاد آن بزرگمرد تاریخ اسلام سخنی کوتاه داریم:

همچنانکه در شماره قبل یادآور شدیم علامه حلی به سن ۲۶ سالگی که رسید کتابهای حکمت و کلام خود را تألیف کرده بود، و از آن پس به نگارش کتابهای فقهی پرداخت. و به گواه تاریخ در سن جوانی بر تمام دانشمندان و علمای زمان خود برتری داشت. آنقدر تألیفات ارزنده در فقه دارد که تا امروز مورد نظر و توجه بی‌سابقه علماء و فقهای بوده و خواهد بود. سه جلد کتاب مفصل در فقه نوشته است که هر یک به سبک و روش خاصی است و با هم ساهمی ندارد. در یکی از اینها (کتاب مختلف السیعة) اقوال و آراء علمای سنی را مورد بررسی قرار داده و احکانات فقهی آنان را ذکر نموده و سپس با دلیل و برهان رأی و نظر خود را ذکر می‌کند. و در کتابی دیگر بنام تذکرة الفقهاء نظر علماء و دانشمندان شیعه و سنی را ذکر می‌کند. و در

شد. و امروز که ما از این نعمت بزرگ الهی برخورداریم از برکات وجود علامه حلی رضوان الله علیه است.

سلطان خدا بنده - پس از اعلان تشیع - آنقدر به علامه علاقه و محبت نشان داد تا آن جایی که بنا بدخواست ایشان، مدرسه (سیاره) متحرکی برای وی ساخت و علامه هنگام ورود به کرمانشاه (مرکز مدرسه سیاره) بوسیله این مدرسه متحرک به بسیاری از شهرها و دهات اطراف مسافرت کرد و مجالس درس برقرار می نمود. از دهات اطراف مسافرت کرده و مجالس درس برقرار می نمود. از جمله کتابهایی که علامه در مجاورت سلطان نوشت، کتاب "الفین" بود که این کتاب در بردارنده هزار و سی و هشت دلیل بر ولایت و خلافت امیر المومنین (ع) است.

تقسیم بندی حدیث

تا زمان علامه حلی تقسیم بندی حدیث به این ترتیبی که الآن هست، متداول نبود و علماء ما حدیث را تنها به سبب ضعف سند یا علت های دیگر نمی پذیرفتند ولی این اصطلاحاتی که بابت بین علمای حدیث معروف است در آن وقت معروف نبود، تا اینکه علامه حلی آمد و حدیث را به پنج قسمت تقسیم نمود:

- ۱ - صحیح ۲ - حسن ۳ - موثق ۴ - ضعیف ۵ - مرسل (۱)
- در اینجا بود که بعضی از اخباریان را خوش نیامد و به مبارزه با آن بزرگوار برخاستند. اخباریان گروهی از علماء هستند که مبانی اصولی را قبول ندارند و معتقدند که هر چه در کتب اربعه (کافی - من لایحضره الفقیه - تهذیب - استبصار) آمده صحیح است و نباید کسی آنها را تضعیف کند.

برخی از متعصبین آنها آنقدر با علامه به مبارزه برخاستند که چنین تبلیغ می کردند: روزی که تقسیم بندی اخبار شروع شد، دین از بین رفت! همواره بزرگان ما در طول تاریخ گرفتار مقدس نماها و با ایلمن صفتانی بوده اند که مقدس ما بانه با دین و احکام دین می جنگیدند، و همانطور که امام امت خمینی بزرگ بارها تأکید کرده اند: باید جلوی این مقدسین احمق را گرفت والا هیچ گاری پیش نمی رود.

از جمله دروغهای شایخداری که دشمنان علامه حلی در بارها و تبلیغ می کردند، یک خوابی است که متأسفانه بسیاری از کتاب نویسان مو'من و بی عرض نیز این خواب را - بدون توجه - در کتابهای خود نقل کرده اند. نوشتند که پس از وفات علامه فرزندش او را در خواب دیدار او سؤال کرد: بر شما چه گذشت؟ علامه جواب داد: "لَوْ لَأَكْتُبُ الْأَلْفِينَ وَ زِيَارَةَ الْحَسَنِ لَقَمَّتِ الْقَتْوَى طَهْرَ آبِ بَيْتِكَ نَضْمَيْنِ" یعنی اگر تألیف کتاب الفین و زیارت ابی عبدالله (ع) نبود، فتواهائی که من دادم کمر مرا دونیم می کرد!

سلطان محمد خدا بنده یکی از سلاطین مغول بود، روزی با ناراحتی زن خود را در یک مجلس به طلاق گفت. پس از مدتی بشیمان شد و خواست رجوع کند، علمای مذاهب اسلامی او را منع کردند. سلطان گفت: در تمام مسائل اختلاف دارید، آیا در این سؤال کسی نیست که اجازه رجوع مجدد بدهد. گفتند: ما در این سؤال اجماع داریم و هیچ راهی برای ازدواج بدون محفل باقی نمی ماند. یکی از وزراء گفت: یکی از فقهای مسلمین در حله است و ایشان این طلاق را یک طلاق می دانند. علماء، سلطان را نصیحت کردند که از او استمداد نکند زیرا مذهب او بر دلیل و برهان استوار نیست. ولی سلطان گفت: بهتر است او را هم به اینجا دعوت کنیم و نظرش را بخواهیم، اگر نظر او با کتاب و سنت میخواند چه بهتر که - در این سؤال - از او تبعیت کنیم. سلطان شخصی را به حله - مرکز عالم تشیع در آن دوران - فرستاد و علامه را به مناظره و بحث دعوت کرد. هنگامی که علامه به مجلس سلطان آمد، تمام علماء و دانشمندان مذاهب مختلف در آنجا حاضر بودند، علامه سلام کرده و کفش خود را زیر بغل گرفته و پیش سلطان نشست.

بعضی از علمای درباری را این روش علامه خوش نیامد لذا از او سؤال کردند: چرا در برابر سلطان تعظیم نکردی؟ علامه فرمود: رکوع و سجود برای غیر خدا جایز نیست، و پیامبر هیچگاه برای مخلوقی تعظیم نمی کرد بلکه بر او سلام می کرد. خداوند می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا " ای اهل ایمان: هرگز به خانهای غیر از خانه خودتان وارد نشوید مگر اینکه با صاحبش انس گرفته و به اهل آن خانه سلام کنید.

خلاصه پس از مقداری صحبت کردن و رد و بدل شدن بعضی از سخنان، علامه گفت: چگونه اصحاب مذاهب اربعه اجتهاد را در خود حصر کردند و برای دیگران جایز ندانستند. اگر هیچ یک از اینها در زمان پیامبر نبودند، ما رهبری داریم که در زمان پیامبر بوده است و او علی بن ابی طالب (ع) است که نفس رسول الله و برادر ایشان و پسر عموی آن بزرگوار و وصی آن حضرت است و ما آنچه داریم از علی (ع) و فرزندان داریم. سپس بخشی طولانی بین او و دیگران رخ داد و در همان مجلس حقانیت مذهب اهل بیت برای سلطان ثابت شد و از آن پس سلطان اعلان تشیع کرد و کم کم تشیع در سراسر ایران منتشر

هیچ شکی نیست که این خواب و اساسا این مطلب دروغ و غلط است زیرا یک نفر مجتهد در فتواهایی که می دهد یا مأجور است (اگر مطابق واقع باشد) و یا معذور است (اگر با واقع مطابقت نداشته باشد) بوی اینکه او تمام توان و نیروی خود را در این راه مصرف کرده است. و از این گذشته این خواب مخالف صریح متن قرآن است در آنجا که می فرماید: "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ" انسان نتیجه هر ذره کار خیر را در آخرت می بیند. و آیات و روایات زیادی داریم که هر کار خوب و بدی را انسان می کند، در قیامت نتیجه اش را خواهد دید، چه رسد به اینکه یک نفر تمام عمر خود را در راه خدمت به اسلام و قرآن صرف کند.

آنچه مسلم است همان اخباریهایی که با اصولیین مخالف هستند، چنین خواب دروغی را برای کوبیدن شخصیت آن دانشمند جلیل القدر ساختند. و گذشته از این که خواب هیچ حجیت شرعی ندارد و نمیشود به خواب تمسک کرد، همانطور که متذکر شدیم این سخن و امثال آن، مخالف قرآن و سنت است و تنها برای شکستن روحیه افراد و بی ارزش جلوه دادن علم و عمل صالح است. آنچه مایه تأسف است اینکه بعضی از سادگان اندیشان کتابیهایی در این باب نوشته اند و با ذکر خوابیهایی، ارزش علم را باثبات آورده و از آن طرف برای شاهان ستمکاری که در طول تاریخ زندگی ننگیدشان چه ظلمها و ستمها که بر ملت های خودشان روا داشتند، خوابهای طلائی نقل می کنند که خلاصه در بهشت! و مقام امن! و فردوس برین! هستند. و کوتاهی سخن اینکه میخواهند ثابت کنند که خدا جنت را به آنها میدهد بلکه به بهانه میدهد! البته ما منکر نیستیم که گاهی یک زیارت با حال گناهان بسیاری را از یک بنده موءمن می زیداید ولی این به آن معنی نیست که یک انسان تمام عمرش را در جنابست و خیانت و لهو و لعب بگذراند و پس از برگشت خدا به بهانه ای او را بپامزد.

"وَ أَنْ كَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعَى سَوْفَ يُرى ثُمَّ يُجْزىهُ الْجْزَاءَ الْأَوْفَى" برای انسان نیست چیزی جز آنچه انجام داده است، و همانا پاداش سعی و عمل خود را خواهد دید، و در آخرت به کاملترین پاداش خود خواهد رسید.

وصیت علامه حلی:

علامه حلی در آخر کتاب قواعد الاحکام وصیتی دارد برای فرزندش که این وصیت شامل محاسن اخلاقی است. قسمتهایی از این وصیت بسیار جالب علامه را در اینجا نقل می کنیم:

"... تو را وصیت میکنم - همچنان که خداوند وصیت را بر من واجب کرده است - به تقوای پروردگار، زیرا تقوی سنتی است با برجاو استوار و فریضای است واجب و لازم و سبیری است نگه دارنده و خیرهای

است جاودان و بهترین چیزی است که انسان برای روز رستاخیز تهیه می کند... دستورات الهی را اجرا کن و آنچه خدا را راضی کند انجام ده... اوقات خود را در فرا گرفتن فضیلت های علمی صرف کن، و همواره کوشش کن از سرازیری نقصان به اوج کمال بالا روی و از فرودگاه جهل به قله عرفان اوج گیری. و تو را وصیت می کنم به نیکی کردن و برادران را باری نمودن و در مقابل بدی احسان کردن و نیکوکاران را ممنون شدن. و زینهار از دوستی با فرومایگان و نادانان بلکه باید همواره با دانشمندان و همنشین فضلا باشی زیرا این همنشینی، استعداد تو را برای تحمیل کمال

کتابهای بی شمار علامه حلی آنچنان توجه دانشمندان را به خود جلب کرد که موافق و مخالف در برابر عظمت و بزرگی او چاره ای جز تعظیم و تقدیر نداشتند

برمی انگیزد و ملکه ای برای تو می شود که مجهولات خود را دریابی. و باید امروز تو بهتر از دیروزت باشد و تو را نصیحت می کنم به بردباری و توکل و رضایت. در هر روز و شب نفس خسودرا مُحاسبه کن. بسیار استغفار کن خدا را... و بر تو است که نماز شب را بپا داری زیرا رسول خدا (ص) بر آن اصرار کرد و فرمود: هر کس شب خود را با نماز شب به پایان رسانید و سپس مُرد، بهشت برای او است.

و بر تو باد به نیکی و احسان به خویشاوندان (صلی رحم) زیرا عمر را زیاد می کند. و تو را به اخلاق نیکو وصیت می کنم، پیامبر فرمود: "لَنْ يَكْفُرَ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَيَعُوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ" مردم را با اموال خود نمی توانید راضی کنید، پس آنان را با اخلاقتان خشنود نمائید. به ذریه حضرت رسول (ص) نیکی کن زیرا خدای تبارک و تعالی وصیت خود را نسبت به آنها تاکید فرموده است و خوبی به آنان را پاداش رسالت و هدایت حضرت رسول (ص) قرار داده است. "قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ جَزَاءً إِلَّا لِمَوْدَّةٍ فِي الْقُرْبَى" بگو (ای پیامبر) من از شما پاداشی نمیخواهم جز محبت و مودت در حق خویشاوندان... فقها و دانشمندان را تعظیم و تکریم کن زیرا رسول خدا (ص) فرمود: "مَنْ أَكْرَمَ قَبِيهَا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَمَنْ أَهَانَ قَبِيهَا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ" هر کس فقیه مسلمانی را گرامی بدارد روز قیامت خدا را در حالی ملاقات می کند که از او راضی باشد و هر کس فقیه مسلمانی را اهانت کند خدا را در روز قیامت در حالی دیدار می کند که بر او غضب کرده باشد... و

زینهار از مخفی نگهداشتن و کتمان علم و آن را از ناپسندان منع کردن خداوند می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ** (سوره بقره - ۱۵۹)

آنان که آیاتی را که برای راهنمایی مردم فرستادیم ، و بعد از آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان کردیم ، پنهان می کنند ، آنان را خدا و تمام لعن کنندگان ، لعن می کنند

قرآن عزیز را تلاوت کن و در معانی آیات ببیندیشودستورات و منهیات آن را اطاعت کن . اخبار و احادیث حضرت رسول (ص) و آثار آن حضرت را دنبال کن و در معانی آنها بحث و بررسی و دقت نظر داشته باش و من برای تو کتابهای بسیاری را به یادگار گذاشتم که به تمام آنها می توانی مراجعه کنی و بهره مند شوی . و اما آنچه برای من و به نفع من می توانی انجام دهی اینکه با من پیمان ببندی که در بعضی از اوقات از خدا طلب مغفرت برای من کنی و ثواب برخی از اطاعتها را به من ببخشی و یاد من کم نکنی که وفاداران تو را به بی وفائی نسبت دهند و همچنین بیشتر از حد مرا یاد نکنی که اندیشمندان تو را به عجز و ناتوانی نسبت دهند بلکه در خلوت بیاد من باش و پس از نمازها برای من دعا کن

سوانجام پس از زیارت بیت الله الحرام ، علامه حلی به حله بازگشت و در روز شنبه ۲۱ محرم الحرام سال ۷۲۶ هجری قمری دار فانی را وداع گفته و به لقاء الله شتافت .

جسد پاک و مقدسش را به نجف آورده و در جوار حضرت امیرالمؤمنین (ع) - در حرم مطهر - به خاک سپردند . و آنان که به زیارت مرقد مقدس مولی امیرالمؤمنین علیها السلام مشرف میشوند ، کنار قبر علامه حلی توقفی کرده و عرض ادب میکنند .

۱ - صحیح: حدیثی را می گویند که تمام روایات آن امامی اشنا عسری و عادل باشند .

حسن: حدیثی است که در سند آن یک نفر یا بیشتر امامی باشد ولی عدالت وی ثابت نشده باشد ، و فقط او را به گونه ای مدح و ستایش کرده اند . البته در صورتی که سایر روایات آن حدیث حداقل در این سطح باشند .

موتق: حدیثی است که در سند آن یک نفر یا بیشتر غیر - امامی باشد ولی توثیق شده باشد . درحالی که سایر روایات حداقل در این سطح باشند .

ضعیف: حدیثی است که در سند آن یک نفر یا بیشتر تضعیف شده باشند .

مرسل: حدیثی است که یک نفر یا بیشتر از روایات آن شناخته شده باشند .

دنباله روانشناسی :

است ، این زیر بنا است ، یا روبنا ، این نظام است این ایدئولوژی است ، این جهان بینی است) و جمع و جور شده که خوراک آماده برای یک گروه سیاسی باشد . به این صورت در اختیارشان نبود .

اینها شروع کردند در شرایط مخفی به تنظیم ایدئولوژی ، از یک طرف متظاهر به اسلام بودند و با قرآن و با نهج البلاغه آشنا بودند و از طرف دیگر ، مطالعات مارکسیستی زیاد کرده بودند چون میخواستند شیوه انقلاب را یاد بگیرند و برای اینکه مطالعات سیاسی داشته باشند از کتابهای جیبیها و مارکسیستها زیاد خوانده بودند (چنانکه خود دانشمندان و دانشجویان اسلامی نیز بعنوان یک مطالعه فلسفی ، اجتماعی ، مکتبی ، کتابهای دیگران را هم مطالعه می کنند تا ببینند آنها چه میگویند و بعد ببینند ببینند اسلام چه میگوید تا بتوانند بحث کنند) . در هر حال آنها مطالعاتشان در زمینه کتابهای مارکسیستی

زیاد بود ، از طرفی هم ظاهر ایمان اسلامی داشتند و آشنائی با یک مقدار کم از قرآن و نهج البلاغه آیدند یک مجموعه مدون ایدئولوژیک بنویسند ، نتیجه چه شد ؟

چون یک مقدار در افکار و مغز و اندیشه هایشان حرفهای منظم و کلاسه شده مدون الحادی مارکسیستی بعنوان " علم وجود داشت ، معلوماتی و اطلاعاتی مطالعه کرده بودند و میخواستند اسلام را بنویسند ، با آن محتوی مطالعاتی خود بدین ترتیب اندیشه های مارکسیستی را به آن علاقه و ایمان اسلامی اضافه کردند و از این دو یک ایدئولوژی تدوین شد و لذا کتاب " شناخت " درآمد ، کتاب " راه انبیاء " درآمد ، کتابهای دیگری درآمد ، درسهای ساده در باره اقتصاد (اقتصاد دیزبان ساده) و غیر ذالک . این گونه کتابها و نشریه ها نوشته شد که آدم وقتی آنها را نگاه میکند می بیند که قرآن و نهج البلاغه در آنها

هست ، اسم خدا و توحید هست ، اینها همه هست ، ولی وقتی که دقیق میشود ، (بشرطی که قبلا در زمینه مارکسیستی و مکتبهای الحادی مطالعه کرده باشند) ، می بیند درست آن خط مارکسیستی تعقیب شده و درست روی آن فراز و نشیبها و درها و تپههایی که مارکسیسم تعیین کرده حرکت کرده است ، ولی یک فرش بسیار زیبایی از اسلام روی آن سیر انداخته است یعنی جاده ، جاده مارکسیستی است ، گردنه ها و فراز و نشیبها را بروال مارکسیستی طی کرده است ، اصول به گونه ای تنظیم شده که همان اصول است ولی آن بستری که روی آن انداخته شده که به چشم آدم میخورد ، خیلی هم زیباست و گاهی هم خیلی جالب است ، از قرآن و نهج البلاغه و تعالیم اسلامی است و پیدا است که با وجود این روکش اسلامی ، این جاده به هدف الحادی می رسد نه مکتب خدائی ! ادامه دارد .